

## تجربه اسلام‌گرایان سودان در حکومت

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۰۱

مهدی عوض‌پور<sup>۱</sup>

### چکیده

سودان به عنوان سرزمین گسترده‌ای از تنوع فرهنگی و اجتماعی، تجلیات اسلامی غنی و گوناگونی از خود بروز داده است؛ مدعیان مهدویت، محافل صوفیانه، گرایش‌های سلفی‌گرایانه، پیروان اهل‌البیت(ع) و مهم‌تر از همه اسلام‌گرایان منتسب به اخوان‌المسلمین. جنبش اسلامی سودان توانست با تکیه بر جریان عمده اسلام‌گرایی سنی اخوان‌المسلمین، در سال ۱۹۸۹ میلادی اولین دولت اسلامی عرب قرن بیستم را تاسیس کند.

نوشتار حاضر، جنبش اسلامی سودان را در کانون توجه قرار داده و در ابتدا می‌کوشد تا چارچوبی تحلیلی برای مطالعه جنبش‌های اسلامی ارائه نماید. نگارنده بنیان‌های فکری و اعتقادی و تفسیر متفاوت از اصول اسلامی را محور تفکیک و تمییز جنبش‌های اسلامی از یکدیگر می‌داند.

در ادامه نگارنده به طور مشخص به تجربه جنبش اسلامی سودان در حکومت که انباشتی است از تجارب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و بین‌المللی می‌پردازد. اسلام‌گرایان سودان از زمانی که قدرت را به دست گرفتند، با چالش‌ها، مشکلات و ناکامی‌های مختلف داخلی و توطئه‌ها و فشارهای خارجی روبه‌رو شدند و در عین حال به دستاوردهای غیرقابل انکاری رسیدند که در توسعه و پیشرفت این کشور مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: اسلام‌گرایی، سودان، جنبش اسلامی، حکومت

---

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.  
Email: [mahdi.evazpour@gmail.com](mailto:mahdi.evazpour@gmail.com)

مقدمه:

موقعیت استراتژیک سودان که دروازه ورود اسلام به آفریقا و پل ارتباطی جهان اسلام با قاره آفریقا است و همچنین وسعت و وجود منابع طبیعی سرشار و پتانسیل‌های این کشور در زمینه‌های کشاورزی، دامداری و نفت جایگاه ویژه‌ای به این کشور بخشیده است.

علاوه بر این حضور پر قدرت اسلام‌گرایان در این کشور و بر سر کار بودن حکومت اسلام‌گرای عمر البشیر که مخالف غرب و رژیم صهیونیستی است و روابط نزدیکی نیز با جمهوری اسلامی ایران دارد؛ باعث شده تا این کشور مورد حمله سنگین کشورهای غربی قرار گیرد و هر روز به بهانه‌های مختلف نظیر متهم نمودن مقامات خارطوم به جنایات جنگی در دارفور و همچنین تحریک نمودن جنوبی‌ها برای مقابله با شمالی‌ها و تلاش برای تجزیه کشور پهناور سودان که اولین فاز آن با جدایی جنوب سودان کلید خورد، قصد دارند تا اسلام‌گرایان را از قدرت به زیر بکشانند.

اسلام‌گرایان سودان از زمانی که قدرت را به دست گرفتند، با چالش‌ها و مشکلات مختلف در سطوح داخلی و خارجی روبه‌رو شدند. در تجربه اسلام‌گرایان سودانی از انشعابات و درگیری‌های درون‌گروهی گرفته تا جدایی جنوب سودان و بحران دارفور و حکم دادگاه جنایی بین‌المللی مشاهده می‌شود. این جنبش از زمان تأسیس تاکنون دوره‌های تاریخی متعددی را به خود دیده و دارای ویژگی‌های مثبتی است که در سایر جنبش‌های اسلامی سنی نمونه آن کمتر دیده می‌شود. از این روی شناخت هر چه بیشتر جنبش اسلامی و نقش اسلام‌گرایان سودانی در این کشور بیش از پیش اهمیت می‌یابد.

در نوشتار حاضر، نگارنده سعی نموده با بهره‌گیری از منابع دست اول عربی و با تکیه بر چارچوب نظری مشخص توصیف جامعی از تجربه اسلام‌گرایان حاکم در سودان ارائه دهد.

### ۱. ارائه چارچوب نظری برای مطالعه جنبش‌های اسلامی

بر اساس بنیان‌های فکری، جنبش‌های اسلامی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند که تفاوت بنیادی آنها به نوع انتساب به اسلام و قرائتی که از اسلام دارند، باز می‌گردد. در این صورت می‌توان گفت نمونه‌های چنین جنبش‌های متنوعی که اکنون مشاهده می‌کنیم در برخی دوره‌های پانزده قرن گذشته از تاریخ اسلام ظاهر شده و حضور

یافته‌اند و برخی از جنبش‌های کنونی چیزی جز «بازتولید» حرکت‌های قدیمی نیست. در اینجا باید تأکید کنیم نقشه پیشنهادی جنبش‌های اسلامی که در ادامه می‌آید به ارتباط آنان با سیاست و در راس آن قدرت و دولت بیش از ارتباط این جنبش‌ها با جامعه، اقدامات اجتماعی و آداب و رسوم دینی توجه دارد.

### ۱-۱. جنبش‌های اسلامی دینی

این جنبش‌ها قرائت مشخصی از اسلام و متون قرآنی دارند و صرفاً از بعد صحت عقیده به افراد، جوامع و کشورها نگاه می‌کنند. مسئله اصلی و شاید تنها مسئله برای این گونه جنبش‌ها برپایی توحید و عبودیت خداوند - آن گونه که می‌خواهند- است. در نتیجه حقیقت ایمان در خصوص افراد، جوامع و کشورها موضوع مهمی برای این جنبش‌ها است که باعث به حرکت درآمدن اندیشه‌ها و اقدامات این جنبش‌ها می‌شود. علاوه بر این، آنان متون قرآنی و احادیث نبوی را به صورت ظاهری و تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند و این روش‌شناسی باعث می‌شود که آنان به سرعت به کفر کشورها و جاهل بودن جامعه و افراد حکم دهند.

این جنبش‌ها در اسامی، اصطلاحات و سازمان‌ها، تشکیلات و رفتار به میراث اسلامی دوره پیامبر(ص) و خلفای راشدین که یگانه مرجع تاریخی آنان بشمار می‌رود، استناد می‌کنند. این جنبش‌ها واقعیت جوامع معاصر را از طریق تجربه آن دوره از تاریخ اسلامی بازخوانی کرده و با همان معانی و مفاهیمی که در آن دوره وجود داشت، نیروها، فعل و انفعالات و تناقضات موجود در جامعه معاصر را نام‌گذاری می‌کنند. از این روی هدف اصلی این جنبش‌ها اسلامی کردن جوامع و کشورها - حتی افراد برای برخی از آنان - می‌باشد به گونه‌ای که به نظر آنان این جوامع و کشورها به اشکال مختلف خارج از اسلام قرار دارند. این جنبش‌های اسلامی در ملاک قرار دادن دوره پیامبر اکرم(ص) و نیز دوره خلافت راشدین و مقایسه دوره کنونی با آن زمان به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

### ۱-۱-۱. جنبش‌های افراطی مسالمت‌آمیز

این جنبش‌ها اتفاق نظر دارند که جوامع معاصر کنونی نزدیک‌ترین حالت به جامعه جاهلی و کافر مکه پس از بعثت پیامبر و قبل از هجرت ایشان به مدینه است. این جنبش‌ها معتقدند که هنوز وقت کار سیاسی یا ساخت دولت اسلامی یا اقدام به قتال و

کشتار و جهاد نرسیده است به گونه‌ای که در مکه نیز افراد اندکی به پیامبر(ص) ایمان آوردند. در نتیجه، این جنبش اقدام خشونت آمیز یا اعلام جهاد علیه جوامع و کشورها و افراد کافر یا جاهلین را در پیش نمی‌گیرد؛ مانند مسلمانان اولیه که آنان نیز در مکه این کار را نکردند. اما زمانی که درباره نحوه تعامل با این افراد، کشورها و جوامع از آنان سؤال می‌شود، بنا به پاسخی که می‌دهند به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

#### الف) حرکت‌های تکفیر و هجرت

این جنبش‌ها بر این باورند که جوامع معاصر مشابه جامعه مکه قبل از هجرت مستقیم است به گونه‌ای که امید چندانی برای هدایت کافران به اسلام وجود ندارد و بنابراین به ناچار باید به هرنحو ممکن از آن مهاجرت نمود. بر این اساس، اینان تنها مسلمانان موجود در زمین به شمار می‌روند و هر کسی که به آنان نپیوندد، آشکارا کافر است. هجرت برای آنان به دو صورت محقق می‌شود: اول، درون جامعه به گونه‌ای که به صورت کامل گوشه‌گیری و انزوا و عزلت اختیار کنند. دوم، از آن خارج شده و راه بیابان‌ها و مناطق دورافتاده را در پیش بگیرند و بدین ترتیب منتظر بمانند تا خداوند دینش را ظاهر گردانیده و آنان نیز پیروزمندانه به جامعه بازگردند.

#### ب) جنبش‌های دعوت

جنبش‌های دعوت- یا به تعبیر دقیق‌تر دعوت مجدد- معتقدند دعوت مردم موجود در جامعه و کسانی که اسلام را نادیده می‌گیرند مانند کافرانی که در مکه به اسلام اعتنایی نمی‌کردند، یگانه وظیفه‌ای است که واجب است به آن مبادرت ورزید؛ مانند کاری که مسلمانان اولیه انجام می‌دادند.

#### ۱-۱-۲. جنبش‌های خشونت‌طلب جهادی

جنبش‌های خشونت‌طلب جهادی بر این اتفاق نظر دارند که می‌توان مرحله کنونی جهان اسلام را با مرحله هجرت پیامبر اسلام به مدینه و پس از آن مقایسه کرد و این دوره‌ای است که عقیده و دین را با دولت و سیاست در هم آمیخت. این جنبش‌ها همچنین بر این نکته اتفاق نظر دارند که دولت‌ها و حکومت‌های کشورهای مسلمان از دایره اسلام خارج شده و مسئول اصلی جاهلیتی می‌باشند که جوامع این کشورها

گرفتار آن شده‌اند. علاوه بر این حاکمان این کشورها با نیروهای توحیدی که خود را نماینده آن می‌دانند، مقابله می‌کنند.

بر اساس این طرز تفکر تنها در صورتی که پیام الهی به این جوامع جاهلی معاصر برسد، می‌توان آن‌ها را به اصول و مسائل اساسی اسلام دعوت کرد اما در سایه حاکم بودن دولت‌های کنونی بر جوامع اسلامی جایی برای دعوت مکی که دعوتی آرام و پیش‌رونده بود باقی نمی‌ماند بلکه باید با زور به اسلام‌گردن جامعه و حکومت پرداخت و سپس آن دو را بر اساس همان قواعدی که دولت نبوی در مدینه تشکیل شد، تأسیس نمود.

خشونت دینی یا چیزی که این جنبش‌ها جهاد می‌نامند، تقریباً تنها وسیله نزد آنها برای تحقق این اهداف به شمار می‌رود. در نتیجه بنا بر تفاوت شرایط، مراحل و مناطق پیدایش این جنبش‌های جهادی، حداقل آن‌ها را می‌توان به سه گروه تفکیک کرد. همه این گروه‌ها پیرامون مفاهیم اصلی که ذکر شد، اتفاق نظر دارند تنها تفاوت آن‌ها در اولویت‌های تشکیلاتی و سازمانی است.

### الف) جنبش‌های محلی

پایه فکری جنبش‌های جهادی که رنگ و بوی محلی دارند و تقریباً تنها در کشورهای اسلامی یافت می‌شوند، این است که در جهاد، «دشمن نزدیک نسبت به دشمن دور اولویت بیشتری دارد». به عبارت دیگر تلاش برای سرنگونی دولت‌های کشورهای متبوع خود، اولین وظیفه‌ای است که این جنبش‌ها برای خود ترسیم می‌کنند. علی‌رغم اینکه جهاد برای دفاع از هرگونه حمله خارجی فریضه‌ای است که بر عهده مسلمانان گذاشته شده، اما جنبش‌های جهادی آن را تغییر داده و به جهاد داخلی (جهاد علیه نظام‌های حاکم بر کشورهای اسلامی) مبدل ساخته‌اند.

بدون تردید اینکه می‌بینیم جنبش‌های جهادی عنوان جهاد را برای مبارزه داخلی خود علیه حکومت‌هایشان برگزیده‌اند، نشان‌دهنده طرز تفکر آنان نسبت به این نظام‌های حکومتی است که آنها را «کافر» و مخالف اسلام می‌دانند. «جماعت اسلامی» و «جنبش الجهاد» در مصر و «جماعت مسلح اسلامی» در الجزایر و «جماعت اسلامی مبارز» در لیبی نمونه‌های برجسته‌ای از این گروه‌های جهادی محلی به شمار می‌روند.

### ب) جنبش‌های استقلال‌طلب - جدایی طلب

برجسته‌ترین این جنبش‌ها که عمدتاً در مناطق اقلیت‌نشین مسلمان در داخل کشورهای غیر اسلامی حضور دارند، اکنون در کشمیر هند و چین روسیه دیده می‌شود. در میان این جنبش‌ها مفهوم جهاد علیه دشمن خارجی غیرمسلمان با مفاهیمی چون آزادسازی ملی و تعیین سرنوشت آمیخته شده است. این جنبش‌ها پایه‌های فکری سایر جنبش‌های اسلامی را که معتقدند جوامع کنونی اسلامی در جاهلیت به سر می‌برد، قبول دارند و اولین هدف آن‌ها پس از کسب استقلال و یا جدایی، اسلامی کردن و برپایی دولت‌های اسلامی در این کشورها است.

### ج) جنبش‌های بین‌المللی

این جنبش‌ها با اندیشه‌ها و افکار اصلی دو گروه اخیر اشتراک نظر دارند اما در تفسیر برخی موارد به ویژه مفهوم جهاد و مشخصاً اولویت قتال علیه «دشمن نزدیک یا دشمن دور» تفاوت‌هایی با دو گروه قبلی دارند. این دسته مفهوم جهاد خارجی را علیه کسانی می‌پذیرد که او را دشمنان خارجی اسلام می‌داند و معتقد است که در جنگ و جهاد، دشمن دور نسبت به دشمن نزدیک اولویت دارد. در عین حال در مسئله «دشمن نزدیک» یا همان دولت‌های کشورهای اسلامی با گروه‌های دیگر جهادی اتفاق نظر دارد و این دولت‌ها را کافر می‌پندارد.

### ۱-۲. جنبش‌های سیاسی - اجتماعی دارای برنامه‌های اسلامی

این جنبش‌ها برنامه‌های سیاسی - اجتماعی را که بر مفهوم «شریعت» استوار است، در دستور کار خود قرار داده‌اند. مفهوم شریعت که در حقیقت به نوعی دستاورد بشری است - و نه نص دینی مقدس - توسط صدها نفر از فقهای مسلمان با جهت‌گیری‌ها، مذاهب و اماکن مختلف در طول ۱۵ قرن گذشته اسلام ایجاد شده است که کوشیده‌اند نصوص قرآنی و نبوی (ص) را به قواعد و اصولی قانونی، اجتماعی و سیاسی تبدیل کرده و بدین ترتیب امور جوامع و کشورهای اسلامی را سروسامان بخشند.

مرجعیت تاریخی در نزد این جنبش‌ها بر خلاف جنبش‌های دینی اسلامی به مرحله نبوی و یا خلافت راشدین ختم نمی‌شود بلکه تمام تاریخ اسلامی و میراث آن را که در قرون مختلف پراکنده شده است، در بر می‌گیرد و حتی گاهی از منابع فکری و عملی دیگر مانند ملت‌های بیگانه نیز کمک گرفته می‌شود. اسلام برای این جنبش‌ها به

مثابه ظرف تمدنی، دینی و تاریخی قلمداد می‌شود که برای سازماندهی به امور جوامع و کشورهای اسلامی قواعد و اصولی را از آن استخراج می‌کند. در بسیاری از موارد بین شکل برنامه‌های این جنبش‌ها با برنامه‌های سایر گروه‌های سیاسی و اجتماعی غیر اسلامی جز در مضامین تفاوت‌های چندانی وجود ندارد. در مجموع این جنبش‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود:

### ۱-۲-۱. جنبش‌های مسالمت‌آمیز خواهان حکومت

این جنبش‌ها قصد دارند برنامه‌های سیاسی و اجتماعی مد نظر خود را که رنگ و بوی اسلامی دارد، اجرا نمایند تا از طریق اجرای آن‌ها، پیشرفت و توسعه را برای کشورها و جوامع‌شان تحقق بخشند. لذا به صورت مستقیم برای دستیابی به قدرت سیاسی تلاش می‌کنند. این جنبش‌ها برای رسیدن به این هدف از تمامی راه‌ها و ابزارهای سیاسی مسالمت‌آمیز مستقیم و غیرمستقیم که برایشان فراهم است، استفاده می‌کنند و بر اساس آنچه مصلحت اقتضا کند و رسیدن به آن هدف را تأمین نماید، اقدام به تغییر در مواضع و ائتلاف‌ها و درگیری‌های خود با حکومت یا سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی دیگر می‌کنند. جماعت اخوان المسلمین مصر و شاخه‌های آن در سایر کشورهای اسلامی و عربی دیگر و نیز جماعت النهضه تونس و جبهه اسلامی نجات در الجزایر از جمله بارزترین جنبش‌های سیاسی اجتماعی مسالمت‌آمیز هستند که برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کنند.

### ۱-۲-۲. جنبش‌های مسلحانه آزادی‌بخش ملی

شرایط محیطی حاکم بر جوامع اسلامی که عمدتاً تحت اشغال بیگانه قرار دارد، این جنبش‌ها را به در پیش گرفتن برنامه‌های آزادسازی ملی که مبارزه مسلحانه در رأس آن قرار دارد، سوق می‌دهد. در طول جنگ فلسطین (۱۹۴۸م) و مقاومت ملی مصری‌ها علیه نیروهای اشغالگر انگلیس در شهرهای کانال سوئز (۱۹۵۱م)، این گرایش در صفوف جماعت اخوان المسلمین مصر حاکم بود. جنبش مقاومت اسلامی (حماس)، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و حزب الله لبنان را می‌توان از جمله برجسته‌ترین جنبش‌های اسلامی در این زمینه دانست.

## ۲. ایجاد جبهه ملی اسلامی و کسب حکومت (۱۹۸۹م)

جنبش اسلامی سودان این شناخت درست را داشت که باید تشکیلات محدود خود را که در اخوان المسلمین خلاصه می‌شد، به حزبی سیاسی و مردمی فعال و تأثیرگذار در زندگی سیاسی سودان تبدیل کند. بنابراین اقدام به تأسیس «جبهه ملی اسلامی» (جبهه القومیة الاسلامیة) نمود. این تشکل جدید علاوه بر اخوان المسلمین، دربرگیرنده تعدادی از رهبران قبایل و شخصیت‌های اجتماعی بود. جنبش اسلامی-جبهه ملی اسلامی - در انتخابات ۱۹۸۹ میلادی، شگفتی آفرید و پس از دو حزب بزرگ و سنتی امت ملی و اتحاد دموکراتیک، رتبه سوم را به لحاظ تعداد کرسی به دست آورد. این نتیجه، صلاحیت لازم برای ورود به بازی به عنوان رقیب و حتی موازی دو نیروی فرقه‌ای سنتی را در اختیار جنبش اسلامی قرار می‌داد.

جنبش اسلامی با این پیروزی وارد معادله سیاسی کشور شد و نفوذی کسب کرد که به آن، این نیرو را می‌بخشید که بتواند چه در میان مخالفان و چه در دولت، به نقش آفرینی در سیاست‌گذاری‌ها و نیز تعیین سرنوشت کشور بپردازد.

اما این نفوذ و قدرت جنبش برای بسیاری از احزاب و نیروهای ملی داخلی و نیروهای بیگانه قابل تحمل نبود. این درگیری‌های آشکار و حتی پنهان بین اسلام‌گرایان و سکولاریست‌ها، برخی از هسته‌های سازمان یافته در ارتش را تشویق می‌کرد تا برای تأثیرگذاری بر جریان‌های سیاسی سودان و ختم غائله به نفع جریانی که به آن وابسته هستند، به فکر چاره‌اندیشی باشند. (ابراهیم، ۲۰۱۰)

اسلام‌گرایان در طول دوران جعفر نمیری<sup>۲</sup> و پس از آن توانسته بودند درون نهادهای رسمی، وفاداران قابل توجهی بدست آورند و در مقایسه با سایر احزاب از تجارب اجتماعی بیشتری برخوردار بودند چرا که در زمینه‌های خیریه، آموزشی و اجتماعی حضور گسترده‌ای داشتند. ارتش یکی از مهم‌ترین نهادهایی بود که جنبش در آن نفوذ کرده بود. (مکی، ۲۰۱۱: ۲۴)

جنبش اسلامی نسبت به سایر جریان‌های سیاسی وقت، تجربه دستیابی به قدرت را داشت و لذا برای انجام کودتای ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹ میلادی تحت عنوان «انقلاب نجات ملی»<sup>۳</sup> به فرماندهی سرتیپ عمر حسن احمد البشیر که بعدها به انقلاب «انقاذ»<sup>۴</sup> شهرت یافت، برنامه‌ریزی کرد. حکومت جنبش اسلامی سودان از آن تاریخ به مدت ۱۶ سال به صورت منفرد استمرار یافت<sup>۵</sup> و از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ جنبش آزادی بخش خلق سودان<sup>۶</sup> نیز در حکومت سهیم شد.



جنبش اسلامی سودان با کودتای نظامی، به رهبری سرتیپ عمر حسن احمد البشیر در ۳۰ ژوئن ۱۹۸۹ م قدرت را در دست گرفت و اعلام کرد کودتایی مانند سایر کودتاها که مردم به آن عادت کرده بودند، صورت گرفته است. در بادی امر هرگونه ارتباط با جنبش اسلامی انکار شد تا موفقیت قطعی شود و پس از آن بود که اسلامی بودن کودتا مشخص گردید. (مکی، ۲۰۱۱: ۲۵)

جنبش برای رسیدن به قدرت از جوانانی که در نیروهای نظامی تربیت کرده بود، کمال بهره را برد. این جنبش پس از به قدرت رسیدن مانند هر سیستم نظامی دیگر، قانون اساسی را به حالت تعلیق در آورد و احزاب و روزنامه‌ها را تحریم کرد و رویکرد اقتدارطلبانه‌ای را در پیش گرفت. سپس اجرای شریعت اسلامی را در کل کشور اعلام نمود و نام انقلاب نجات ملی برای خود برگزید چرا که می‌خواست کشور را از نابسامانی اوضاع در زمینه‌های اقتصادی، خدمات عمومی و امنیت نجات دهد و شورشیان جنوب نیز حملات خود بر ضد شمال را تشدید کرده بودند و حتی خطر سقوط برخی شهرهای مرزهای وجود داشت. (ابراهیم، ۲۰۱۱)

انقلاب نجات ملی شعارهای جدید را مطرح می‌کرد. با روی کارآمدن جنبش اسلامی رویکردهای جدیدی متبلور شد که به «رویکرد تمدنی» (التوجه الحضاری) شناخته می‌شد. این رویکرد که خواستار استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بود با چالش‌های فراوانی در داخل و خارج از سودان روبه‌رو گردید. شورش در جنوب و نیز ناآرامی‌ها در دارفور واقع در غرب سودان و نیز مناطق شرقی از مهم‌ترین چالش‌های داخلی بودند. (موسی، ۲۰۱۰: ۱۵۹)

جنبش اسلامی تلاش کرد با وارد کردن ادبیات اسلامی در آموزش، ارتش را با آموزه‌های اسلامی آشنا سازد. از این روی، دفاع مردمی و کمیته‌های مردمی تشکیل داد و پادگان‌هایی برای آموزش مردم تأسیس و استخدام در نهادهای دولتی را منوط به انجام خدمت وظیفه کرد. دانشجویان نیز قبل از ورود به دانشگاه باید آموزش‌های نظامی را پشت سر می‌گذاشتند. در همین راستا روند پاکسازی گسترده در نیروهای نظامی و دستگاه‌های دولتی با هدف ایجاد وفاداری صورت گرفت.

پس از اینکه انقاز سیطره خود را بر کشور کامل نمود، دکتر حسن الترابی دبیر کل جنبش اسلامی در اوایل دهه ۹۰ میلادی قرن گذشته با انحلال جنبش، سیستم کنگره‌ها را جایگزین آن نمود. (موسی، ۲۰۱۰: ۱۶۰)

انقلاب جدید مورد توافق عمومی قرار گرفت و تشکیلات جنبش اسلامی جای خود را به تشکیلات کنگره ملی داد و جنبش اسلامی پس از آن توانست دستاوردهای

روحی و مادی فراوانی مانند انقلاب آموزش، انقلاب ارتباطات و راه‌ها، استخراج نفت و خودکفایی در تولید و صادرات نفت و تولیدات نظامی به دست آورد.

با انحلال نهادهای جنبش اسلامی که قربانی تغییرات جدید شده بودند، اولین اعتراضات شروع شد اما با جذب اسلام‌گرایان در مؤسسات جدید، این مشکل با موفقیت پشت سرگذاشته شد. سپس منازعاتی پیرامون محاکمه‌های سریع در مسائل مربوط به کودتای نظامی و نیز مسائل مربوط به انتقال ارز که در روزهای آغازین انقلاب ممنوع بود، بروز کرد. سپس در دوره بعدی، دولت دست به حساب‌های بانکی و امانات برد و پس از آن نوبت به اجرای قانون نظم همگانی رسید که هدفش نظارت بر رفتار عمومی بود به گونه‌ای که باید رفتارها با ضوابط فقه و شریعت همخوانی می‌داشت. البته این قانون با بحث و جنجال فراوانی روبه‌رو شد و در نهایت نیز در اثر مخالفت‌های شدید لغو گردید. علاوه بر این، اشکال بزرگتر به دوگانگی در رهبری، بین رهبری آشکار به ریاست عمر البشیر و رهبری پنهان به ریاست شیخ ترابی مربوط می‌شد. این دوگانگی منجر به دور شدن از سازماندهی و نیز شورا شد و در نهایت در سال ۱۹۹۹م به انشعاب در جنبش اسلامی منجر گردید. (مکی، ۲۰۱۱: ۲۶)

### ۳. آغاز فشارها و توطئه‌های خارجی

به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان با گفتمان اسلامی باعث شد که ترس و واهمه کشورهای همسایه و نیز کشورهای استکباری را فرا بگیرد. در عین حال اعلام به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان باعث شد که سایر جنبش‌های اسلامی در سرتاسر جهان، سودان را پناهگاهی برای خود بدانند و در صدد تکرار تجربه جنبش اسلامی سودان در کشور خود باشند. همه این حرکات‌ها به عنوان جنبش‌هایی معارض، دنبال کسب حمایت و یاری بودند و همین امر باعث تنش در روابط خارجی سودان با برخی از کشورهای اسلامی شد و در داخل نیز جبهه بندی‌هایی بوجود آمد که تلاش ناکام برای ترور شیخ حسن الترابی در کانادا نتیجه این صف‌بندی‌های داخلی بود. (مکی، ۲۰۱۱: ۳۰)

تلاش نافرجام برای ترور حسنی مبارک در آدیس آبابا در ژوئن ۱۹۹۵م که سودان را متهم اصلی این حادثه معرفی می‌کردند، باعث افزایش فشارهای خارجی بر این کشور گردید. جنگ جنوب نیز با شدت بیشتری علیه شمال استمرار یافت که هدف از آن تجزیه نظام از درون بود. نظام حاکم هنوز چاره‌ای برای صلح جنوب نیندیشیده و توافقنامه‌های تقسیم قدرت و ثروت را با شورشیان جنوب به اتمام نرسانده بود که با

شروع جنگ دارفور غافلگیر شد. هدف از به راه انداختن بحران دارفور، تجزیه سودان بود و برای اجرای این سناریو شخصیت‌های اصلی نظام حاکم را نشانه رفتند که عمر البشیر - رئیس جمهور سودان - یکی از آنها بود.

### ۳-۱. جنبش اسلامی در مقابله با غرب

از آنجا که انقلاب نجات ملی موسوم به انقاز در شرایط جدید بین‌المللی پا به عرصه می‌گذاشت و سیستم دو قطبی آمریکا و شوروی جای خود را به سیستم تک قطبی آمریکا داده بود، انقلاب انقاز خود را در مقابله مستقیم با غرب به رهبری آمریکا و نیز مقابله با شورش داخلی یافت. علاوه بر این روابط سودان با مصر تیره شد و نظام حسنی مبارک سیاست خصمانه‌ای را در برابر اسلام‌گرایان حاکم سودان در پیش گرفت. حکومت مصر از آن می‌ترسید که اخوان‌المسلمین مصر تشویق شده و دست به طرح مشابهی در مصر بزند. از این روی، مصر مسله مثلث حلاب را که از دهه ۵۰ قرن بیستم میلادی محل نزاع دو کشور بود، بار دیگر مطرح کرد. در این شرایط که خطرات از هر سو نظام نوپای سودان را فرا گرفته بود، جنبش اسلامی با تشویق به نصرت دین خدا، مردم را به جهاد علیه دشمنان داخلی (شورشیان) و خارجی فراخواند و توانست روح جهاد و شهادت را در میان مردم مسلمان سودان زنده کند. (موسی، ۲۰۱۰: ۱۵۹)

به نظر می‌رسد مشکل دولت انقاز با غرب به‌ویژه آمریکا صرفاً در عزم جنبش اسلامی برای اجرای شریعت اسلامی نبوده است بلکه به گفتمان سیاسی و رسانه‌ای نظام انقاز نیز مربوط می‌شود. آمریکا پس از جنگ سرد دولت انقاز را چالشی اساسی برای خود در منطقه شرق آفریقا می‌دانست. از این روی فشارها بر سودان را تشدید کرد تا این کشور را از خط مستقر جدا کرده و او را ناگزیر به تبعیت از مسیر خود گرداند.

در زمانی که سودان بحران غذایی سختی را می‌گذراند، آمریکا مانع از رسیدن کشتی حامل گندم به بندر پورت سودان شد، این در حالی بود که سودان هزینه آن را نیز پرداخت کرده بود. آمریکا تبلیغات منفی گسترده‌ای علیه نظام حاکم به راه انداخت و دولت جدید را دولتی اقتدارگرا و غیردموکراتیک که حقوق بشر را در کوه‌های نوبه و دارفور زیر پا گذاشته و جنگی دینی علیه آفریقایی‌های مسیحی جنوب رهبری و از تروریسم حمایت کرده و به تجارت برده می‌پردازد، معرفی می‌کرد. در ماه مارس ۱۹۹۰م دولت آمریکا کمک‌های اقتصادی و نظامی خود به سودان را به بهانه عدم ارائه

کمک به حکومت‌هایی که از طریق کودتا بر سر کار می‌آیند، متوقف کرد. (موسی، ۲۰۰۵: ۶۷)

از زمانی که جنبش اسلامی بر سر کار آمد، سودان در نظر آمریکایی‌ها به مرکزی برای بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی تبدیل شد. به همین دلیل آمریکا در سال ۱۹۹۳م این کشور را در لیست کشورهای حامی تروریسم قرار داد. در کنار این، حوادثی به وقوع پیوست که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. مصر، دولت سودان را متهم کرد که برخی عناصرش در تلاش برای ترور حسنی مبارک رئیس جمهور سابق مصر در ماه می ۱۹۹۵م دست داشته‌اند.
۲. خارطوم به مرکزی برای گردهم‌آیی گروه‌ها و جنبش‌های عربی اسلامی مانند جنبش حماس، حزب الله و جنبش جهاد اسلامی مصر تبدیل شد که به زعم آمریکا، ویتترین کاملی از بنیادگرایی اسلامی بود.
۳. حضور اسامه بن لادن در خارطوم که بعداً سودان را ترک کرد.
۴. حضور کارلوس - تروست بین‌المللی - در خارطوم که بعداً به دولت فرانسه تسلیم گردید.
۵. در نظر غربی‌ها، حسن الترابی - رهبر جریان افراطی اسلامی - به حاکم فعلی سودان تبدیل شده بود.
۶. کشورهای آفریقایی مجاور سودان از دولت خارطوم شکایت کردند که در امور داخلی‌شان مداخله کرده و از معارضان حمایت می‌کند و قصد دارد که انقلاب را به سایر کشورها صادر کند.

بر این اساس، شورای امنیت به درخواست آمریکا در تاریخ‌های ۲۱ ژانویه و ۲۶ آوریل ۱۹۹۶م احکام ۱۰۴۴ و ۱۰۵۴ را علیه دولت سودان صادر کرد. در پی آن «کلیتون»<sup>۷</sup> رئیس جمهور وقت آمریکا در ۲۲ نوامبر ۱۹۹۶م حکمی داد که به موجب آن اعضای دولت سودان و افرادی از نیروهای مسلح، نمی‌توانستند وارد آمریکا شوند. در فوریه ۱۹۹۶م دولت آمریکا سفارت خود در خارطوم را به بهانه فعالیت گروه‌های اسلامی بنیادگرا مانند جنبش‌های جهاد و جماعت اسلامی مصر، حزب الله لبنان و دو جنبش حماس و جهاد اسلامی فلسطین در خارطوم تعطیل نمود. (موسی، ۲۰۰۵: ۶۸)

در همان سال «مادلین آلبرایت»<sup>۸</sup> وزیر امور خارجه وقت آمریکا در سفر به آفریقا با معارضان سودانی در کامپالا دیدار کرد و در اظهاراتی خصمانه، خواستار تغییر رفتار دولت سودان شد.

در همین سال، واشنگتن، کمک‌های نظامی به ارزش ۲۰ میلیون دلار در اختیار اوگاندا، اریتره و اتیوپی قرار داد و از جنبش آزادی بخش خلق سودان حمایت کرد و این جنبش توانست در ژانویه ۱۹۹۷م بر دو شهر شمالی مسلط شود. آمریکا در آگوست ۱۹۹۸م به بهانه تولید سلاح‌های شیمیایی، کارخانه داروسازی سودان را مورد هدف موشکی قرار داد. در مارس ۱۹۹۹م کنگره آمریکا طی بیانیه‌ای، ۳۳ مورد اتهام به دولت سودان وارد ساخت که اقدام به کشتار دسته جمعی و پاکسازی نژادی در کوه‌های نوبه در ایالت کردوان جنوبی، حمایت از تروریسم و تبعیض نژادی، شکنجه مخالفان سیاسی و نقش داشتن در انفجار ساختمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳م از جمله این اتهامات بود. دولت سودان تمامی این اتهامات را رد کرد و دولت آمریکا نیز نتوانست هیچ یک از این اتهامات را اثبات کند. (موسی، ۲۰۰۵: ۶۸)

دولت آمریکا تلاش کرد تا سودان را از طریق همسایگانش تحت محاصره قرار دهد و او را به لحاظ منطقه‌ای و بین‌المللی منزوی سازد تا از این طریق بتواند دولت اسلام‌گرای نجات ملی را سرنگون کند. اما زمانی که آمریکا در اجرای این سیاست شکست خورد به اعتماد سازی با دولت خارطوم روی آورد و در نوامبر ۲۰۰۲م «جان دانفورت»<sup>۹</sup> سناتور سابق را به سودان اعزام نمود. همچنین آمریکا زیر چتر ایگاد<sup>۱۰</sup> (سازمان بین‌دولتی توسعه) فرآیند صلح را به جلو راند که نتیجه آن، امضای توافقنامه صلح فراگیر نیواشا در ژانویه ۲۰۰۵م بین دولت سودان و جنبش آزادی بخش سودان به رهبری جان گرانگ<sup>۱۱</sup> بود. (موسی، ۲۰۱۰: ۱۶۲)

#### ۴. انشعاب در جنبش اسلامی

از مهم‌ترین بحران‌هایی که جنبش اسلامی سودان در زمانی که زمام امور را در اختیار داشت، با آن روبه‌رو شد، درگیری بین دو جریان داخلی بود؛ یکی از این جریان‌ها را عمر البشیر رئیس‌جمهور سودان رهبری می‌کرد و ارتش و گروهی از رهبران ناخرسند از دیکتاتوری ترابی پشت سر او بودند، جریان دیگر را حسن الترابی هدایت می‌کرد و در کنار او کادرهایی از جنبش اسلامی حضور داشتند که معتقد بودند باید از شیخ خود به عنوان احیاگر جنبش اسلامی در سودان و کسی که با تلاش‌های او جنبش اسلامی به قدرت رسیده بود، حمایت کرد.

جوهر درگیری‌های طرفین پیرامون افکار و یا مبانی و اصول و یا حتی مسائل اساسی و بنیادین نبود بلکه درگیری‌ها بیشتر اطراف مسائل سیاسی و رهبری در جریان

بود. علی‌رغم اینکه انشعاب پس از انتشار یادداشت ۱۰ نفر از رهبران جنبش اسلامی در پایان سال ۱۹۹۸م رخ داد اما ریشه‌های درگیری درون جنبش به اوایل دوران قدرت‌گیری اسلام‌گرایان مربوط می‌شد. در اوایل دوران انقاز، شورای رهبری که از ۱۵ افسر تشکیل شده بود، بر کشور حکومت می‌کرد اما پس از مدتی بین حسن الترابی دبیر کل جنبش اسلامی و برخی از اعضای مجلس انقلاب نجات ملی پیرامون اینکه چه کسی - نظامیان یا غیرنظامیان - اداره امور کشور را برعهده بگیرند اختلافاتی بوجود آمد.

برخی از اعضای شورای رهبری انقلاب با سیطره غیرنظامیان بر فرآیند اتخاذ تصمیمات به مخالفت برخاستند. همچنین نظامیان که دارای حس امنیتی عالی بودند نسبت به برخی اظهارات نظامی حسن الترابی درباره محیط منطقه‌ای سودان خشمگین شدند؛ موضوعی که دولت انقاز را با برخی کشورهای همسایه به ویژه از ناحیه دیپلماتیک دچار تنش کرد. کشورهای همسایه، اظهارات ترابی را تهدید علیه امنیت داخلی خود قلمداد نمودند. زمانی که حزب «کنگره ملی» (المؤتمر الوطني) تأسیس شد و برخی از کادرهای جنبش اسلامی به آن ملحق شدند، حسن الترابی به اعتبار اینکه دبیرکل حزب بود، ریاست آن را برعهده گرفت و عمر البشیر، ریاست دولت را عهده دار گردید. بسیاری معتقدند درگیری که با اصطلاح «دو سر» (الرأسین) (بشیر و ترابی) شناخته می‌شود، با یادداشت سال ۱۹۹۸م شروع شد. این بیانیه به مثابه شورش آشکار ده تن از رهبران برجسته اسلامی علیه شیخ خود بود که پس از این واقعه درگیری‌ها بین دو طرف بالا گرفت. (ابودی، ۲۰۰۱/۵/۱۲)

دکتر «تیجانی عبدالقادر حامد»<sup>۱۲</sup> عضو مجلس مشورتی جنبش و از چهره‌های برجسته آکادمیک جنبش اسلامی معتقد است که آغاز درگیری‌های علنی بین اسلام‌گرایان در سودان به دسامبر ۱۹۹۸م باز می‌گردد. در آن زمان ده نفر از اعضای هیأت مشورتی کنگره ملی در خلال جلسه هیأت، بیانیه‌ای صادر کردند که در آن بر ضرورت کاهش اعضای شورای رهبری کنگره ملی و بازنگری و اصلاح صلاحیت‌های موکول شده به این شورا تأکید داشت که این کار باید از طریق اصلاح اساسنامه انجام می‌پذیرفت. این بیانیه همچنین می‌خواست کمیته‌های رهبری از داخل مجلس انتخاب شوند و عملکرد حزب از دولت جدا شده و دوگانگی در رهبری پایان پذیرد. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۸۷) هدف اصلی این بیانیه کاستن قدرت حسن الترابی و مقابله با اقتدارگرایی وی در جنبش اسلامی سودان بود.

بیانیه معترضین بر مفاهیمی چون وحدت رهبری، قانونمندی، شورا و سازمان به عنوان پیش‌نیاز کار تشکیلاتی تمرکز داشت که می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. باید روابط پیچیده بین رهبری تشکیلات (جنبش اسلامی) که در دبیرخانه نمودار می‌شود و رهبری کشور که در ریاست جمهوری جلوه‌گر می‌شود، با دقت و وضوح معین شود.

۲. هیأت مشورتی، ۲۳ عضو برای دفتر رهبری انتخاب کند و رئیس کنگره ملی، رئیس این دفتر و دبیر کل کنگره ملی، دبیر آن باشد. این دفتر، هر ماه گرد هم می‌آید تا سیاست‌های عالی به ویژه انتخاب افراد در سمت‌های اجرایی و قانونگذاری دولت و سازمان را مشخص سازد و بر عملکرد اجرایی نظارت داشته باشد. تصمیمات این دفتر برای کل اعضای تشکیلات الزام‌آور می‌باشد.

۳. دستگاهی تحت عنوان «شورای رهبری» (مجلس القیادی) به ریاست دبیرکل (حسن الترابی) تأسیس و از این پس به عنوان دستگاه مشورتی و هماهنگ کننده عمل کند و استراتژی‌های کلی جنبش اسلامی را مورد بحث و گفتگو قرار داده و برای وحدت‌بخشی به دیدگاه‌های رسمی و نیز دیدگاه‌های جنبش تلاش نماید و نظر مشورتی خود را پیرامون امور عمومی در اختیار دفتر رهبری قرار دهد و برای تثبیت و تحکیم سیستم فدرالی و غنی‌کردن اندیشه سیاسی تلاش کند. این شورا هر سه ماه یکبار تشکیل جلسه می‌دهد.

۴. در زمان عدم تشکیل جلسات کنگره ملی، صلاحیت‌های آن به مجلس مشورتی منتقل می‌شود و همچنین بطور ویژه، صلاحیت انتخاب دبیرکل و معاون وی و انتخاب تمام اعضای دفتر رهبری به این مجلس انتقال داده می‌شود. علاوه بر این، مجلس مشورتی باید رئیس خود را انتخاب کند. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۸۷)

علی‌رغم مخالفت ترابی، این یادداشت مورد پذیرش مجلس مشورتی قرار گرفت و بدین ترتیب زمینه یکی از خطرناک‌ترین انشعابات که جنبش اسلامی سودان در تاریخ معاصرش شاهد آن بوده، فراهم آمد. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۹۰)

ترابی تسلیم نشد بلکه به سرعت، شعار بازسازی تشکیلات از قاعده به قله را مطرح ساخت تا جلوی اجرای یادداشت مذکور را بگیرد. او با بکارگیری تمامی توانایی‌های سیاسی و تجارب تشکیلاتی خود توانست بسیاری از مناطق سودان را با خود همراه سازد و در اکتبر ۱۹۹۹ م ده هزار نفر در کنفرانس عمومی که ترابی تدارک دیده بود، گرد هم آمدند. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۹۳)

ترابی از طریق این کنفرانس توانست اختلافات پیرامون اساسنامه را به نفع خود به پایان برساند و اکثر امضاکنندگان بیانیه مذکور نتوانستند در انتخابات پارلمانی پیروز شوند و شاخص‌های موجود نشان می‌داد که ترابی توانسته است بر یادداشت مذکور فائق آید و آن را با شکست روبه‌رو گرداند. بویژه زمانی که کنگره با اجماع تصمیم گرفت که دکتر ترابی را به عنوان دبیرکل و رئیس هیئت رهبری انتخاب و او را از ماده وارده در اساسنامه که جمع بین رهبری تشکیلات و وظیفه قانونگذاری و اجرایی را رد می‌کرد، مستثنی سازد. از این طریق ترابی توانست تسلط خود بر تشکیلات و حزب و نیز دو دستگاه اجرایی و قانونگذاری حکومت را تحکیم بخشیده و دشمنان اصلی خود، از رئیس‌جمهور گرفته تا گروه ده نفره که بیانیه را امضا کردند، ناکام بگذارد.

گروه قصر که طرفدار عمر البشیر بودند، از این وضعیت احساس خطر کردند بویژه اینکه از مدت زمان مشخص برای ریاست جمهوری تنها یک سال بیشتر باقی نمانده بود. این گروه بر جایگاه و مقام ریاست جمهوری تکیه و از طریق این جایگاه در بسیاری از درگیری‌ها ورود پیدا می‌کردند. از این روی تصمیم گرفتند از این جایگاه و از شخص عمر البشیر مراقبت کنند چرا که آن را امری استراتژیک می‌دانستند که حضورشان در صحنه سیاسی کنونی و آینده این کشور منوط به این امر بود. بر این اساس رئیس‌جمهور طرح اصلاح قانونی را پیش کشید که به موجب آن انتخابات ریاست جمهوری یک سال زودتر از موعد مقرر برگزار می‌شد. هدف از این اقدام، پیشی گرفتن از مرحله چند حزبی بود که در سایه فشارهای داخلی و خارجی انتظار آن می‌رفت. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۹۴-۹۵)

گروه ترابی به این پیشنهاد واکنش نشان داد. طرفداران ترابی اعلام کردند انتخابات ریاست جمهوری تنها پس از تحقق همبستگی ملی با احزاب معارض باید برگزار شود. اما در مقابل ریاست جمهوری نیز بر موضع خود پافشاری می‌کرد.

در واکنش به اصرار ریاست جمهوری، ترابی نیز طرح اصلاح قانون اساسی را ارائه داد که در موارد زیر خلاصه می‌شد:

اختیارات نخست‌وزیر از رئیس‌جمهور برداشته شود و سمت جداگانه‌ای برای نخست‌وزیر در نظر گرفته شود و نیز اختیارات تعیین و عزل استانداران از حیطه اختیارات رئیس‌جمهوری خارج شود و این حق به شورای هر ایالتی تفویض گردد و حق عزل رئیس‌جمهور توسط اکثریت پارلمان (دو سوم اعضای پارلمان) به رسمیت شناخته شود. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۹۵)



رئیس‌جمهور برای بررسی پیشنهادات مهلتی خواست اما ترابی ناگهان پیشنهادات را به جلسه پارلمان ارجاع داد تا مرحله‌ی بازبینی شروع شود. طرفداران البشیر نیز در واکنش به این اقدام جلسه‌ی پارلمان را ترک کردند. ترابی نیز که مطمئن شد نمی‌تواند برای اعمال اصلاحات، آرای دو سوم نمایندگان را با خود همراه سازد، جلسه را به روز دیگری موکول کرد. اما رئیس‌جمهور همگان را شگفت‌زده کرد و در ساعت‌های پایانی همان روز اعلام کرد که پارلمان منحل و وضعیت فوق‌العاده به مدت سه ماه بر کشور حاکم می‌شود. از آن پس این تصمیمات به «تصمیمات چهارم رمضان» (قرارات رابع من رمضان) معروف شده است. (روزنامه الرأی العام، ۱۹۹۹/۱۲/۷)

الترابی نیز به سرعت دست به کار شد و با برپایی کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد ائتلافی که از ده سال پیش تاکنون با البشیر داشته است، کنار می‌گذارد. وی اقدام اخیر رئیس‌جمهور را یک «کودتای نظامی» می‌داند و متعهد شد که از چارچوب‌های قانونی به مخالفت با این اقدام بپردازد. وی همچنین تلویحاً اشاره کرد در صورتی که نیاز باشد از سلاح و نیروی توده‌های مردم نیز استفاده خواهد کرد. اما عمر البشیر که پس از نشست مطبوعاتی ترابی جلسه مطبوعاتی دیگری تدارک دیده بود گفت: «تصمیمش کودتا نیست بلکه هدف از این تحرک بازگرداندن نظم و انضباط و اقتدار دولت و وحدت بخشی به رهبری است». وی گفت: «ترابی به گونه‌ای اقدام می‌کند گویی سودان دو رئیس دارد. نمی‌شود در سودان دو حکومت داشت، یکی در حزب کنگره ملی بنشیند و امر و نهی کند و دیگری به صورت ظاهری بر قصر ریاست جمهوری تکیه بزند.» (روزنامه الاهرام: ۱۹۹۹/۱۲/۱۶ و عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۹۸)

عمر البشیر مطمئن شد اقداماتی که انجام می‌دهد با واکنش معکوس قابل توجهی روبه‌رو نمی‌شود بلکه با استقبال گسترده منطقه‌ای نیز همراه شده و همین امر او را تشویق کرد تا بحث «انضباط» را با جدیت بیشتری در پیش بگیرد. از این روی در می‌۲۰۰۰ م. به عنوان رئیس کنگره ملی بیانیه‌ای صادر کرد و خواستار «جهش بزرگ» برای اصلاح و یکپارچه‌سازی حزب و حل مشکلات گسترده کشور شد. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۱۰۱)

از سوی دیگر، دو روز از تصمیمات چهارم رمضان نگذشته بود که مصر، امارات و لیبی در درگیری عمر البشیر با حسن الترابی، رئیس پارلمان منحل شده، جانب رئیس‌جمهور را گرفته و حمایت خود از تصمیمات «قانونی» رئیس‌جمهور سودان را اعلام کردند. عمرو موسی، وزیر خارجه وقت مصر نیز گفت حوادث رخ داده در سودان را درگیری بر سر قدرت نمی‌داند بلکه رئیس‌جمهور آنجا تصمیمات معین و واضحی

گرفته که به کشورش مربوط می‌شود.... و این اقدامات تلاشی برای تصحیح اوضاع «وجود دو رئیس در مرکبی واحد» است. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۱۰۵)

فارغ از اخراج و یا خارج شدن ترابی، یک نظر وجود دارد که می‌گوید پرونده کنار زدن ترابی دارای ابعاد منطقه‌ای، آفریقایی و عربی بوده است. برخی از تحلیل‌گران بعید نمی‌دانند که ترابی از سوی برخی بازیگران بین‌المللی که مخالف او و طرح‌های سیاسی‌اش بودند به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم پیام‌های تهدیدآمیز دریافت کرده باشند و این رفتاری شناخته شده در صحنه درگیری‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی است. گفته می‌شود آمریکا از طریق دولت قطر از ترابی خواست تا از دولت سودان کناره‌گیری کند و او را تهدید کرده‌اند در صورتی که بر ماندن اصرار ورزد با مشکلات بزرگتری روبه‌رو خواهد شد. (روزنامه القدس، ۲۰۰۰/۱/۱۳)

در بُعد داخلی، از آن زمان به بعد ترابی به یکی از سرسخت‌ترین مخالفان نظام حاکم به رهبری عمر البشیر تبدیل شده است و هرگاه که مناسبتی بیابد انتقادات تندی علیه دولت البشیر روا می‌دارد و همین مسئله باعث شده او بارها دستگیر و روانه زندان شده و حبس، «کنگره مردمی» (المؤتمر الشعبی)، که پس از جدایی تأسیس نمود، تحت فشار و در تنگنا قرار گیرد و روزنامه وابسته به حزب یعنی الرأی الشعب بارها مصادره و توقیف شود. همچنین دولت، حزب ترابی را بارها و بارها متهم کرده است که جنبش شورشی عدالت و مساوات دارفور به رهبری خلیل ابراهیم، شاخه نظامی این حزب بوده و رهبران آن از جمله ابراهیم روابط نزدیکی با ترابی دارد.

پس از اینکه جنبش اسلامی زمام امور را در اختیار گرفت، به مرور زمان گروه‌هایی که به اقدامات نظامی، امنیتی و محرمانه در اداره امور عمومی تمایل داشتند، قدرت و نفوذ زیادی در جنبش پیدا کرده و به جریان اصلی در حکومت تبدیل شدند. از آنجایی که این طیف به مخفی بودن، محرمانه بودن و انضباط تمایل داشت لذا نقش شورا، سازمان و تشکیلات تضعیف گردید و گروه‌های دارای توانایی‌های فکری و متخصص به حاشیه رانده شدند.

همچنین به واسطه وجود انشعابات و تنش‌های امنیتی حاصل از آن فضای پیگیرد، کنترل و سرکوب حاکم شد. با شروع حوادث دارفور این سیاست با شدت بیشتری ادامه یافت و برای حل بسیاری از مشکلات به جای انتخاب راهکارهای سیاسی و تشکیلاتی راهکارهای امنیتی در پیش گرفته شد. (مکی، ۲۰۱۱: ۳۰)

## ۵. نقد درونی جنبش اسلامی سودان

جنبش اسلامی تنها با بحران‌ها و انشعابات مواجه نشد، بلکه از سوی برخی کادرها و اعضای روشنفکر با نقد درونی تندی روبه‌رو گردید. این روشنفکران بر از بین بردن عیوب ناشی از وابستگی به قدرت و تبعات آن مانند فساد و حذف دیگران حریص بودند، به همین دلیل برخی بازنگری‌های فکری و دعوت به انجام اصلاحات همه‌جانبه درون جنبش ظاهر شد. دکتر تیجانی عبدالقادر حامد، دکتر حسن مکی محمد احمد و دکتر عبدالوهاب الافندی و دکتر طیب زین العابدین از جمله اعضای برجسته جنبش بودند که رفتار جنبش اسلامی در قدرت را به نقد کشیدند. این جریان منتقد خواستار استمرار حمایت از آزادی‌ها و التزام به نظام دموکراتیک و مراقبت از حقوق بشر و تقید به شورا، درون نهادهای دولتی و حزبی می‌باشند. (موسی، ۲۰۱۰: ۱۶۶)

دکتر تیجانی عبدالقادر یکی از برجسته‌ترین متفکران و نظریه‌پردازان جنبش اسلامی است که با انتقاد از عملکرد دولت انقاز مدعی آن است که جنبش از مبانی و اصول خود منحرف شده است. وی در مقالاتی انتقادی با عنوان «اسلام‌گرایان و اوهام دولت ملی» (الاسلامیون و اوهام الدوله القومیة)، تلاش جنبش اسلامی برای تأسیس دولتی ملی را طرحی دانست که در تالارهای حکومت راهش را گم کرده است. (عبدالقادر حامد، ۲۰۰۸: ۳۰۸)

منتقدان، تلاش جنبش برای «ایجاد اطاعت» در کارکنان دولت و نیروهای نظامی را از اشتباهات اسلام‌گرایان عنوان کرده‌اند. براساس این اقدام بسیاری از افراد شایسته و لایق مناصب خود در ارگان‌های دولتی و نیروهای مسلح را تنها به این دلیل که عضو جنبش اسلامی (جبهه اسلامی ملی و ویترون آن حزب کنگره ملی) نبودند، از دست دادند. علی عثمان محمد طه معاون رئیس‌جمهور و از رهبران جنبش اسلامی در اواخر دسامبر ۲۰۰۸ م در همایشی در شهر قضا رف گفت:

«باید اعتراف کرد که انقلاب انقاز در مراحل اولیه پیروزی به دلیل نیازش به اعتماد و تثبیت پایه‌های حکومت افراد وفادار به خود را بر دیگران مقدم می‌دانست.» (روزنامه الرأی العام: ۲۰۰۹/۱/۱)

دکتر حسن مکی راجع به این اشتباهات و تبعات آن چنین می‌گوید:

«این اشتباهات منجر به بحرانی شدن و بین‌المللی شدن مشکلات سودان گردیده است.» (مکی، روزنامه الانتباهه: ۲۰۰۸/۹/۱۵)

برخی از معارضان جنبش اسلامی در نقد جنبش اسلامی رویکرد دیگری را

برگزیده و آن را به تلاش برای قبیله سازی در سودان متهم می‌کنند. عده‌ای با استناد به استقرار تاریخی درباره شکل‌گیری دولت سودان می‌گویند پدیده وابستگی شدید قبیله‌ای در ساخت دولت ملی در تاریخ جدید سودان اشتباهات تاریخی جبران‌ناپذیری را رقم زده است و جنبش اسلامی حاکم در سودان نیز همین سیاست‌ها را در پیش گرفت که منجر به از هم پاشیدن هسته‌های بزرگ و بوجود آمدن هسته‌های جدید که برای عرف قبیله‌ای قدیمی ناآشنا بود، گردید. اما بهانه این کار، وفاداری‌های سیاسی اعلام شد، امری که قبایل را بار دیگر به درگیری‌ها و جبهه بندی‌های شدید نژادی کشاند. (تکنه، روزنامه الصحافه: ۲۰۰۸/۴/۱۳)

دکتر حسن مکی از متفکران برجسته جنبش اسلامی که رهبری جریان منتقد جنبش اسلامی را برعهده دارد، معتقد است که جنبش اسلامی سودان به دلیل عدم شناخت عمیق از حوادث تاریخی اسلام و عدم آگاهی از اتفاقات بزرگی که تاریخ اسلام را شکل داده‌اند و نیز نبود تأملات عمیق فلسفی با مشکلات فکری فلسفی فراوانی روبه روست چرا که روشنفکران سودان عموماً بجز برخی از رهبران تصوف اساساً فاقد تأملات عمیق فکری و روحی هستند. به همین دلیل برداشت غلطی از فرهنگ سیاسی اسلام رایج شده و مخالفان، آن را فرهنگ سیاسی سطحی می‌دانند که به بسیج عمومی، شعارها و خطابه‌های سطحی که به ریشه‌های عمیق مسائل کاری ندارد. دلیل این امر نیز آن است که مردم سودان اساساً با فرهنگ شفاهی رشد کرده‌اند و به بزرگداشت شخصیت‌ها و نگاه آرمان‌گرایانه به تاریخ اسلامی گرایش دارند. از این روی تفکر شورایی و احترام به آزادی‌ها و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و رعایت حقوق دیگران هنوز در میان سودانی‌ها رایج نشده است. (مکی، ۲۰۰۷)

از دیگر انتقادات وارده به جنبش اسلامی سودان ضعف نوشته‌ها و مکتوبات فکری و فلسفی عمیق اسلامی است. پروفیسور حسن مکی<sup>۱۳</sup> می‌گوید در اینجا می‌توان به آثار دکتر حسن الترابی و بابکر کرار و دکتر جعفر شیخ ادريس و محمدالخیر عبدالقادر، عیسی مکی و التیجانی عبدالقادر و غیره اشاره کرد. بیشتر این تألیفات حالت توصیفی و تاریخی دارد و عمدتاً به تاریخ جنبش اسلامی می‌پردازد و شاید تأثیرگذارترین کتاب، رساله کوچکی است که دکتر حسن الترابی درباره «جایگاه زن در تعالیم دین و آداب و رسوم جامعه» نگاشته است. شاید این کتاب را بتوان تأثیرگذارتر از تمامی کتاب‌های ایشان در زمینه سیاست، قانون اساسی، نماز، ایمان و اثر آن بر زندگی انسان و تفسیر دانست.

به نظر می‌رسد بسیاری از روش‌های جنبش اسلامی سودان از جنبش اسلامی مصر و میراث آن به عاریت گرفته شده است و یا نوعی واکنش در برابر روش‌های کمونیستی در سودان است.

جنبش اسلامی از دوستان و دشمنانش درس‌های زیادی گرفته است اما باید اعتراف کنیم که جنبش فکری سودان هنوز ضعیف است و منبر اصلی آن خطابه و شفاهه‌گویی است و نه نوشتن. اما در عین حال وزن جنبش سلفی به دلیل توانایی‌هایی که در زمینه ساخت مساجد و انتشار، چاپ و واردات کتاب‌های سلفی‌ها (ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر و ....) دارد، افزایش یافته است. (مکی، ۲۰۰۷)

دکتر طیب زین‌العابدین<sup>۴</sup> معتقد است بزرگ‌ترین خطایی که جنبش اسلامی پس از در اختیار گرفتن قدرت مرتکب شد، این بود که اعضایش شیفته قدرت شدند و در این میان بسیاری از اصول اسلامی مانند عدالت و شورا به فراموشی سپرده شد. طیب زین‌العابدین معتقد است از زمان روی کار آمدن دولت انقاز، اصل شورا و اصل سازمان از جنبش اسلامی رخت بر بست. آنها می‌خواهند به هر وسیله ممکن حتی اگر این وسایل حقوق بشر را نقض کند و شورا و سازمان را لغو نماید، قدرت را حفظ کرده و آن را از دست ندهند. (زین‌العابدین، روزنامه التیار: ۲۰۰۹/۹/۱۶)

علاوه بر این انتقاد دیگری که به جنبش اسلامی وارده شده آن است که امور اداری و خدمات عمومی را سیاسی کرده است. از این رو پارتی‌بازی، نژادپرستی و منطقه‌بازی در سودان گسترش یافته است. آموزش نیز به ویژه در انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها و ارتقای درجات علمی، سیاسی شده به گونه‌ای که برخی از پدیده «پروفسورهای نجات» (پروفسورات الانقاز) سخن می‌گویند. مراد از این اصطلاح آن است که برخی‌ها به دلیل وابستگی به انقاز و نه معیارهای صرفاً علمی ارتقای مقام یافته‌اند. کسانی که دارای درجه استادی می‌باشند، یا توانایی‌های یک شخصیت برجسته آکادمیک را ندارند و یا اینکه فاقد تولیدات فکری و علمی که - حقانیت فرد در اخذ مدرک را ثابت کند، می‌باشند. علی‌رغم اینکه سطح آموزش به لحاظ کمی افزایش یافته اما کیفیت آموزش تنزل پیدا کرده و فساد در ارکان دولتی گسترش یافته است. دولت در اواخر ۲۰۰۹م به وجود فساد اعتراف و اعلام کرد فساد - که دولت نام تجاوز به بیت‌المال بر آن گذاشته است - در این سال از ۸ میلیارد جنیه سودانی به ۳ میلیارد جنیه تقلیل یافته است. (روزنامه الخرطوم: ۲۰۰۹/۱۰/۱۱)

## ۶. دستاوردهای جنبش اسلامی در حکومت

در هر حال، علی‌رغم اشتباهاتی که جنبش اسلامی مرتکب شده، اما هیچ پژوهشگری نمی‌تواند ابعاد مثبت تجربه اسلام‌گرایان در حکومت را انکار کند. جنبش اسلامی علی‌رغم تحریم‌ها، بحران‌ها، جنگ‌ها و فشارهای داخلی و خارجی، موفقیت‌ها و دستاوردهای در خور تقدیری بدست آورده است.

جنبش اسلامی سودان از ویژگی‌های مثبتی بهره‌مند است که بسیاری از جنبش‌های اسلامی معاصر فاقد آن هستند. از جمله اینکه جنبش اسلامی، جنبشی بسته و یا ساکن نبوده بلکه از تحرک بسیار عالی و توانایی سازگاری با مقتضیات و متغیرات زمان و مکان برخوردار بوده است. جذب بحران‌ها و آسیب‌ها و توانایی انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر از طریق تاکتیک‌های روان به گونه‌ای که قطب‌نمای سیاسی و یا خط فکری و مسیر راهبردی خود را از دست ندهد، از جمله ویژگی برجسته جنبش اسلامی سودان بوده است.

جنبش اسلامی در برخورد با مسائل روز با انعطاف و صف‌ناپذیری تعامل کرده و پدیده‌های نوظهور دنیای مدرن را با هوش و ذکاوت در خود جذب نموده است. این جنبش در مقایسه با سایر جنبش‌های اسلامی معاصر با نگاهی نوین به مسئله زنان نگاه کرده و به آنان وسعت عمل بیشتری برای تحرک داده است. زنان در فعالیت‌های تشکیلاتی از آزادی قابل توجهی برخوردار بوده و راه ارتقای درجه سازمانی و سیاسی به رویشان گشوده است. از این روی، زنان در چارچوب جنبش اسلامی به یک عنصر فعال سیاسی و اجتماعی تبدیل شده‌اند به گونه‌ای که در شکل - و نه در محتوا- با جنبش‌های ترقی‌خواه و رادیکال مدرن تفاوت چندانی ندارند. (موسی، ۲۰۱۰: ۱۶۸)

همچنین جنبش اسلامی در فعالیت‌های اقتصادی خود رویکردی لیبرال در پیش گرفته اما در چارچوب ضوابط اسلامی.<sup>۱۵</sup> از سوی دیگر چارچوب جذابی برای جوانان و دانشجویان ارائه کرده و توانسته از عناصر با نشاط و سرزنده سازمان‌های جامعه مدنی افرادی را به سمت جنبش جذب کند. در حالی که احزاب دیگر بر پیگیری اشتباهات و نقاط منفی جنبش اسلامی تمرکز کرده بودند، این جنبش به بسیج کادرهای بیشتر و عضوگیری از گروه‌ها و بخش‌های مختلف مشغول بود و در همین فاصله توانست در جامعه سودان نفوذ کرده و به طور گسترده ارکان جامعه را با خود همراه سازد. (موسی، ۲۰۱۰: ۱۶۸)

این جنبش توانست از طریق توافقنامه صلح کنیا (سال ۲۰۰۵م)، جنگ را در جنوب سودان متوقف سازد. سودان در زمان انقاز به یکی از کشورهای برجسته در زمینه ارتباطات مبدل شد. در سال ۱۹۹۹م تولید و صادرات نفت آغاز شد و طلا برای اولین بار به کوشش دولت انقاز صادر شد. تعداد دانشگاه‌ها ۱۰ برابر شد و از ۵ دانشگاه به ۲۶ دانشگاه دولتی و ۴۷ دانشگاه خصوصی افزایش یافت. خدمات پزشکی و بیمه تأمین اجتماعی توسعه یافت و پروژه‌های عمرانی در تمامی زمینه‌ها به ویژه در زمینه توسعه زیرساخت‌ها مانند راه سازی، پل سازی، سد سازی، آب و برق با جدیت دنبال شد. تعداد مدارس در طول ده سال گذشته به صورت تصاعدی افزایش یافت. به عنوان مثال در کل منطقه دارفور - که متشکل از سه ایالت است - تنها ۱۱ دبیرستان وجود داشت اما از زمانی که انقاز در سال ۱۹۸۹م روی کار آمد تعداد مدارس در سال ۲۰۰۴م به ۲۱۰ مدرسه رسیده بود. (موسی، ۲۰۰۹: ۶۵)

سودان همچنین شروع به تولید خودروهای شرکت جیاد کرد و در سال ۲۰۰۹م دولت انقاز، اولین هواپیمای ساخت سودان (شرکت صافات) را به پرواز درآورد. علاوه بر این در زمینه تولیدات نظامی تحول شگرفی در این کشور رخ داد و سودان نه تنها در زمینه تولید سلاح های سبک به خودکفایی رسید بلکه این کشور پس از مصر و آفریقای جنوبی در زمینه صنایع نظامی در جایگاه سوم در قاره آفریقا قرار گرفت. همچنین در سال ۲۰۰۹م روزانه ششصد هزار بشکه نفت تولید کرد. در دوران انقاز دوهزار و هشتصد و پنجاه و یک کیلومتر از راه‌های ملی آسفالت گردید و یازده پل ساخته شد. (مرکز خدمات رسانه‌ای سودان smc)

تورم نیز پس از اینکه در نیمه دهه ۹۰ قرن گذشته به ۱۶۶ درصد رسیده بود، به ۸ درصد و بلکه کمتر از آن کاهش یافت. همچنین رشد سالیانه سودان در طول ده سال گذشته به صورت میانگین ۹ درصد بوده است و از این جهت در رده‌های بالای جهانی قرار دارد. در هر حال ثمره این تحرک اقتصادی و تجاری گسترده در سودان، در طول سال‌های اندک گذشته رخ داده و سرمایه‌گذاران عرب و بیگانه و نیز کارگران عربی و آسیایی به صورت گسترده به این کشور هجوم آورده‌اند. در سال ۲۰۰۹م سودان موفق شد بیشترین میانگین سرمایه‌گذاری عربی را از آن خود سازد. (مرکز خدمات رسانه‌ای سودان smc)

زمانی که جنبش اسلامی در ژوئن ۱۹۸۹م زمام امور را در دست گرفت، تجارب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و بین‌المللی گسترده‌ای کسب کرده بود و این

تجارب به مثابه کلیدهایی است که هر حرکت سیاسی که می‌خواهد کشوری را اداره کند، به آن نیاز دارد.

علاوه بر این جنبش اسلامی به بخشی از باشگاه ثروت سودان تبدیل شده و تجاربی در زمینه بازار و نیازمندی‌های آن کسب کرده بود. تجربه حکومت اسلامی این امکان را برای جنبش فراهم آورد که بتواند ساختارهای مادی حکومت را بسازد و جنبش از این طریق توانست به سمت شرق حرکت کرده و پای چین و مالزی را به سودان باز کند و علاوه بر آن سرمایه‌های کشورهای عربی و اسلامی را وارد سودان سازد.

جهت‌گیری به سمت شرق در شرایطی صورت می‌گرفت که اتحاد جماهیر شوروی فروپاشیده و جهان تک قطبی با محوریت آمریکا و هم پیمانی اسرائیل و یکه تازی ناتو شکل گرفته بود و این به سودان فرصت می‌داد خود را از منظومه غرب که تا قبل از آن بر تمامی جهت‌گیری‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و آموزشی کشور سایه افکنده بود، رها سازد. البته تجربه سودان با تجربه عبدالناصر که سلطه سنتی غرب بر مصر را شکسته و به سمت اتحاد جماهیر شوروی رفته بود، تفاوت داشت. سودانی‌ها درایت بیشتری به خرج دادند و با کشورهای آسیای شرقی در چارچوب منظومه فکری و روحی متحد نشدند بلکه منافع استراتژیک مشترک، عامل نزدیکی سودان به این کشورها بود. هانتینگتون زمانی که در کتاب خود -جنگ تمدن‌ها- از ائتلاف اسلام با تمدن کنفوسیوسی سخن گفت، نمونه ترابی با چین را مثال زد. (مکی، ۲۰۱۱: ۲۶)

ائتلاف عبدالناصر با جبهه شرقی و قطع پیوندهای مصر با منظومه غربی در چارچوب سوسیالیسم صورت می‌گرفت و این دقیقاً عکس چیزی بود که در سودان اتفاق افتاد. سودان در این دوره مشتاق بود تا با غرب اتحاد برقرار کند به همین دلیل در دوره ۱۹۸۹-۱۹۹۲م، اقتصاد بازار آزاد را پذیرفت و مجدانه تلاش نمود تا دریچه‌هایی برای آشتی و مصالحه با غرب ایجاد کند این در حالی بود که غرب برای محاصره نظام و بستن این دریچه‌ها کوشش می‌کرد.

پروژه حرکت به سمت شرق آسیا و نیز بازارهای عربی - اسلامی منجر به انقلاب در ارتباطات، انقلاب نفت، انقلاب راه‌ها و پل‌ها و انقلاب‌هایی از یوغ منظومه غربی در سودان شد. سودان توانست سیاست خارجی مستقلی را در پیش بگیرد که موضع آن در مسئله فلسطین و حمایت از مردم مظلوم این کشور گویای این مسأله است. همچنین این کشور توانست سیاست حرکت به سمت شرق و منظومه اسلامی عربی را در پیش



بگیرد و از این طریق به کشورهای چون عربستان، ترکیه، ایران و لیبی و غیره نزدیک گردد. (مکی، ۲۰۱۱: ۲۷)

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

موفقیت‌ها و شکست‌های اسلام‌گرایان را از زمانی که در سودان به قدرت رسیدند، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- روابط خارجی سودان با مصر و کشورهای حاشیه خلیج فارس، اتیوپی، اریتره، چین، هند، مالزی، ترکیه و ایران بهبود و گسترش یافت.
- ۲- زندان‌ها از بازداشت‌شدگان خالی شد و این در راستای طرح سیاسی گسترده‌ای صورت گرفت که بر آشتی و تکرر سیاسی، انتخابات و آزادی مطبوعات تأکید می‌ورزید.
- ۳- عملکرد اقتصادی و اوضاع مالی در اثر اکتشاف نفت بهبود یافت و همین امر به جهش در ارتباطات و حمل و نقل و نیز انقلاب در آموزش عالی و حکومت فدرالی منجر شد.
- ۴- عدم توانایی برای انجام تمرین‌های انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و گردش نخبگان و ظهور دوره‌ای رهبران باعث جمود رهبری در جنبش اسلامی شده است و تشکیلات و شورا کارکرد سابق خود را از دست داده و پدیده «شخصی‌سازی قدرت» به وجود آمده است.
- ۵- هرچند حجم دستاوردهای جنبش اسلامی در طول سال‌های گذشته زیاد و بزرگ بوده است اما تأخیر در اتخاذ تصمیمات لازم و فوری برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و گسترش آزادی‌ها اوضاع سودان را بسیار پیچیده نمود.
- ۶- با بروز خواسته‌های نژادی و خونی و تعصب‌های قبیله‌ای، جنگ دارفور و وجود بی‌کاری و فقر، چالش‌هایی جدی پیش روی جنبش اسلامی قرار دارد.
- ۷- نبود مکانیزم گردش قدرت و ضعف سازماندهی در «کنگره ملی» - یعنی حزب حاکم در شمال سودان - عامل فشار خارجی و نقش بیگانه را تسهیل می‌کند چرا که محیط داخلی ضعیف، پذیرای مداخله‌گر خارجی به عنوان تسهیل‌کننده چرخش قدرت و دموکراسی است. از این روی دخالت بیگانگان در سودان منجر به جدایی جنوب سودان و بحران در منطقه دارفور و صدور حکم دادگاه جنایی بین‌المللی علیه عمر البشیر شده است.

### کتابنامه

- ابراهیم، عمرالخیر (۲۰۱۰)، «الحركة الإسلامية؛ نظرات في الفكر و الممارسة»، به آدرس: (<http://www.kermaonline.com/vb/showthread.php?t=18657>)
- ابودیب، عماد (۲۰۰۱/۵/۱۲)، «القصة الكاملة لسقوط عرش الترابي» به آدرس: [http://www.bab.com/news/full\\_news?id=2807](http://www.bab.com/news/full_news?id=2807)
- تکنه، یوسف (۲۰۰۸/۴/۱۳)، روزنامه الصحافه
- روزنامه الانتباهه: ۲۰۰۸/۹/۱۵
- روزنامه الاهرام: ۱۹۹۹/۱۲/۱۶
- روزنامه الخرطوم: ۲۰۰۹/۱۰/۱۱
- روزنامه الراي العام، ۱۹۹۹/۱۲/۷
- روزنامه القدس، ۲۰۰۰/۱/۱۳
- زین العابدین، الطیب (۲۰۰۹/۹/۱۶)، روزنامه التیار
- عبدالقادر حامد، التجانی (۲۰۰۸)، نزاع الاسلاميين في السودان: مقالات في النقد و الاصلاح، ابوظبی: ج ۱
- مرکز خدمات رسانه ای سودان smc
- مکی، حسن (۲۰۰۸/۹/۱۵)، روزنامه الانتباهه
- مکی، حسن (۲۰۰۷)، «التيارات الفكرية الإسلامية في السودان: الأصول المائزّة وأوجه التقارب»، همایش الاسلام و المستقبل، جامعة الخرطوم یا به آدرس: [http://fikria.org/show\\_page.php?page\\_id=332#myGallery-picture\(2\)](http://fikria.org/show_page.php?page_id=332#myGallery-picture(2))
- مکی، حسن (۲۰۱۱)، «تجربة الحركة الإسلامية في الحكم؛ بمناسبة مرور ستين عاما على تأسيسها»، مجلة دراسات افريقيه(جامعة افريقيا العالمية)، الخرطوم: العدد ۴۳
- موسی، عبده مختار (۲۰۰۵)، «مستقبل العلاقات السودانية- الأمريكية بعد اتفقيه السلام»، المستقبل العربي، بیروت: السنه ۲۸، العدد ۳۱۹
- موسی، عبده مختار (۲۰۰۹)، دارفور من ازمة دولة الى صراع القوى العظمی، بیروت: الدار العربیة للعلوم- الدوحة: مرکز الجزیره للدراسات
- موسی، عبده مختار (۲۰۱۰)، تجربه الاسلاميين في الحكم في السودان و تحدى الانتخابات، المجلة العربیة للعلوم السیاسیة، بیروت: العدد ۲۶

### یادداشتها

<sup>۱</sup> العدو القريب اولی بالقتال من العدو البعيد

<sup>۲</sup> جعفر النُمیری (۲۰۰۹-۱۹۳۰) از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۵ رئیس جمهور سودان بود. در ۱۹۵۲ از دانشکده افسری سودان فارغ التحصیل شد. در آن دوره زیر نفوذ افکار جمال عبدالناصر بود. در

۱۹۶۶ از دانشکده فرماندهی ارتش آمریکا در فورت لونورت در ایالت کانزاس فارغ‌التحصیل شد.

در سال ۱۹۶۹ او و چهار افسر دیگر در کودتایی حکومت اسماعیل ازهری را برانداختند. نمیری مقام نخست‌وزیری و ریاست شورای فرماندهی انقلاب را به عهده گرفت. او بانک‌ها را ملی کرد و به اصلاحات ارضی دست زد.

در دهه ۱۹۷۰ چند قرارداد سرمایه‌گذاری با فرانسه و مصر و هلند و سوئیس منعقد کرد و با پس دادن مالکیت بانک‌ها به تدریج به سیاست نزدیکی با غرب رو آورد. در ۱۹۷۰ کودتای صادق المهدی را شکست داد. در ۱۹۷۱ قرارداد آدیس آبابا را امضا کرد که بر پایه آن ایالت‌های نامسلمان جنوب سودان خودمختار می‌شدند. این قرارداد به چند سال جنگ داخلی در سودان پایان داد. در ۱۹۷۹ به ریاست سازمان وحدت افریقا رسید.

در ۱۹۸۱ نمیری به اخوان‌المسلمین نزدیک شد و به اسلامی کردن سیاست‌های سودان رو آورد و در ۱۹۸۳ «شریعت» را اساس قوانین سودان اعلام کرد. این اقدامات با مخالفت شدید ایالت‌های جنوبی سودان روبرو شد. او بر خلاف قرارداد آدیس آبابا دولت خودمختار جنوب سودان را منحل اعلام کرد که این امر به شروع دوباره جنگ داخلی سودان انجامید. در ۱۹۸۵، هنگامی که نمیری در سفری رسمی به آمریکا برای جلب کمک‌های مالی به سر می‌برد دولت او با کودتایی سرنگون شد. رهبری این کودتا را ژنرال عبدالرحمن سوار الذهب وزیر دفاع نمیری به عهده داشت. در انتخاباتی که پی از آن برگزار شد صادق المهدی به ریاست جمهوری سودان رسید.

<sup>۳</sup> ثورة الانقاذ الوطنية

<sup>۴</sup> انقاذ در عربی به معنای نجات است.

<sup>۵</sup> بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۵ که دولت مرکزی شمال سودان با شورشیان جنوب توافقنامه صلح فراگیر معروف به نیواشا را به امضا رساند.

<sup>۶</sup> جنبش شورشی جنوب سودان که پس از همه‌پرسی تعیین سرنوشت جنوب و جدایی این منطقه از شمال اولین دولت مستقل جنوب سودان را تاسیس نمود.

<sup>۷</sup> بیل کلینتون (متولد ۱۹۴۶) چهل و دومین رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ م بوده است. او که عضو حزب دموکرات است، بعد از فرانکلین روزولت و جان کندی جوانترین شخصی است که به عنوان رئیس‌جمهور خدمت کرده است.

<sup>۸</sup> مادلین آلبرایت (متولد ۱۹۳۷) وزیر امور خارجه اسبق ایالات متحده آمریکا، اولین زنی بود که در تاریخ ایالات متحده آمریکا به وزات امور خارجه رسیده است. وی دارای مدرک دکترای از دانشگاه کلمبیا در رشته حقوق و دولت مدنی است. وی هم‌اکنون کرسی استادی دانشگاه جرج تاون را بر عهده دارد.

<sup>۹</sup> جان دانفورت (John Danforth) نماینده سابق آمریکا در سازمان ملل و سناتور سابق جمهوری خواهان از ایالت میسوری

<sup>۱۰</sup> Intergovernmental Authority on Development

<sup>۱۱</sup> جان گرانگ (۱۹۴۵-۲۰۰۵) رهبر سابق جنبش آزادی بخش خلق سودان و معاون اول عمر البشیر رئیس جمهور سودان و رئیس سابق دولت خودگردان جنوب سودان. وی در سال ۲۰۰۵ در کنیا با دولت عمر البشیر توافقنامه صلح فراگیر موسوم به نیواشا را امضا نمود. وی در همان سال در اثر سانحه هوایی جان باخت.

<sup>۱۲</sup> متفکر و اندیشمند برجسته سودانی که در زمینه اندیشه سیاسی در اسلام تالیفات زیادی داشته است.

<sup>۱۳</sup> از رهبران جنبش اسلامی سودان و یکی از چهره‌های آکادمیک جنبش و رئیس کنونی دانشگاه جهانی آفریقا

<sup>۱۴</sup> استاد علوم سیاسی دانشگاه خارطوم و عضو جنبش اسلامی

<sup>۱۵</sup> روش‌ها و معاملات غیر ربوی (Riba-Free Transactions)